

مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبائی

محمدرضا ستوده‌نیا*

دانشیار دانشگاه اصفهان

نازیلا عادل‌فر**

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۱)

چکیده

یکی از آیات مهم قرآن که اشاره به مقام ولای انسان دارد، آیه امانت می‌باشد که از متشابهات قرآن است. تاکنون برای تفسیر واژه «امانت» در این آیه، مصداق‌های متفاوت و زیادی بیان شده است که ابهام آیه را بیشتر می‌کند. این نوشتار برای تفسیر امانت در آیه مذکور با تحلیل تفاسیر، روایات، سایر آیات مربوط به امانت و شواهد موجود در آیه ۷۳ سوره احزاب، بسیاری از مصداق‌های مذکور را رد می‌کند؛ زیرا این امانت، امری مربوط به دین حق و مقسم انسان‌ها به سه دسته منافق، مشرک و مؤمن است، اما بسیاری از مصداق‌های بیان شده برای امانت الهی مقسم انسان‌ها نیست. از این رو، قابل اثبات نمی‌باشد. از سویی، استعداد تحمّل امانت الهی فقط در انسان وجود دارد. بنابراین، مواردی که در سایر موجودات وجود دارد؛ مانند عقل در فرشتگان یا تکلیف در جنیان، قابل حذف از مصداق امانت است. به نظر می‌رسد مصداقی که با شواهد مذکور تناقضی ندارد و می‌تواند مصداق امانت الهی باشد، کمال دین، یعنی ولایت کلتیه الهی است که تنها انسان قابلیت پذیرش آن را دارد. از این رو، خلیفه‌الله گشته است. این استعداد در انسان کامل، یعنی ائمه^(ع) به اوج کمال خود رسید. لذا به اولین آنان، «امین‌الله» خطاب می‌شود.

واژگان کلیدی: امانت الهی، طباطبائی، محمدحسین، ولایت، سوره احزاب.

*E-mail: bayanelm@yahoo.com

** E-mail: nadelfar@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

در تفسیر برخی از آیه‌های مشکل قرآن، مفسران معانی و مصداق‌های زیادی می‌نویسند، به گونه‌ای که علاوه بر آنکه سؤال و ابهام خواننده برطرف نمی‌شود، بلکه بر شک و تردیدهای او نیز افزوده می‌شود و در نهایت، بدون آنکه تفسیر و منظور خداوند از آیه را متوجه شده باشد، انگیزه برای مراجعات بعدی به تفاسیر را از دست می‌دهد. این مسئله به‌ویژه در باب آیات متشابه قرآن بیشتر اتفاق می‌افتد.

آیه امانت، یعنی ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (الأحزاب/ ۷۲) نیز از آیات متشابه قرآن است و در این آیات، لازم است به تفاسیر روایی توجه بیشتری نماییم؛ زیرا تأویل آیات متشابه را تنها خدا و راسخون در علم (آل عمران/ ۷) که به «ائمّه» تفسیر شده، می‌دانند.

خداوند در آیه امانت می‌فرماید: «ما آن امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. پس آنها از تحمل آن امتناع کردند و ترسیدند و انسان آن را حمل کرد، چون انسان ستم‌پیشه و جاهل بود». با توجه به آیه، استعداد تحمل امانت فقط در انسان وجود دارد، اما بسیاری از انسان‌ها این مقام را نشناختند و با نرسیدن به آن، نسبت به خود ظلم کردند و از این نظر، مصداق ظلوم و جهول گشتند.

پرسش‌هایی که در ارتباط با این موضوع مطرح است، عبارتند از: ۱- معنا و تفسیر امانت چیست؟ ۲- معنا و مفهوم عرضه امانت چیست؟ ۳- ظلوم و جهول چه معنایی دارند؟

در تفاسیر، کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با آیه امانت، مصداق‌های بسیاری برای مفهوم امانت بیان می‌دارند، اما کمتر با آیه بعدی تفسیر می‌شود که می‌فرماید: ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾: هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (از مؤمنان جدا سازد و آنان را) عذاب کند و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان

باایمان بفرستد؛ خداوند همواره آمرزنده و رحیم است! ﴿الأحزاب/۷۳﴾، در صورتی که به نظر می‌رسد آیه ۷۳ با توجه به لام تعلیل که در ابتدای آن آمده، برای تفسیر مفهوم «امانت» راهگشاست. از میان مفسران، علامه طباطبائی تا حدودی به آیه مذکور پرداخته است. از این رو، در این جستار نظرات ایشان مفصل‌تر مورد بررسی قرار گرفته است. طبق این آیه، گروهی که با تظاهر به قبول امانت در زمره منافقین جای می‌گیرند و عده‌ای که با رد آن کافر می‌گردند، عذاب می‌شوند و مؤمنان که می‌پذیرند، به میزان کوتاهی خود در قبال آن، مشمول توبه و رحمت حق می‌گردند. با استفاده از این آیه پایانی سوره احزاب، بسیاری از مصادیقی که برای امانت الهی بیان شده، قابل رد است.

عرفا نیز در بیان مصداق امانت، تعبیر بسیار مفصلی داشته‌اند که در این نوشتار قصد تکرار آنها نیست و بیشتر بررسی و تحلیل نظر مفسران و نتیجه‌گیری از روایات مربوطه و سیاق در آیه ۷۳ با روش کتابخانه‌ای مد نظر است.

۱- معنای لغوی واژه «امانت»

امانت را برخی واژه‌شناسان به معنای «ضد خیانت» گرفته‌اند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۳۸۹ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۱) و برخی آن را «ودیعہ، ثقہ و امان» معنا کرده‌اند (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۲).

لغویون واژه «امانت» را در آیه امانت به معنی «۱- توحید، ۲- عدالت، ۳- حروف تهجی و ۴- عقل» گرفته‌اند و عقل را صحیح‌تر دانسته‌اند، چون به واسطه عقل سایر موارد قبلی ایجاد می‌گردد؛ یعنی معرفت توحید به دست می‌آید، عدالت جاری می‌شود و حروف تهجی و کلمات چیزهایی که به گردن بشر است، فهمیده می‌شود و بشر به واسطه عقل بر بسیاری از مخلوقات برتری یافته است (ر.ک؛ راغب اطفهانی، ۱۴۱۲ق: ۹۰). اشکال عقل به عنوان مصداق امانت این است که فرشتگان نیز عقل دارند، ولی حامل امانت الهی نیستند.

برخی امانت را به معنی «واجبات الهی، طاعت و عبادت» گرفته‌اند (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۲) یا بر اساس بیان ابن‌عبّاس و سعید بن جبیر: «الأمانة هاهنا الفرائض الّتی

اُفْتَرَضَها الله تعالى على عباده» یا بر مبنای حدیث: «أَنَّ عَلِيًّا^(ع) كان إذا حضر وقت الصَّلَاة يتلملم و يتزلزل فيقال له ما لك يا أمير المؤمنين^(ع) فيقول: جاء وقت الصَّلَاة، وقت أمانة عرضها الله على السموات والأرض فأبين أن يحملنها و أشفقن منها» (طريحي، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۰۲ و ابن منظور، ۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۴)؛ یعنی «هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، لرزه بر اندام حضرت علی^(ع) می‌افتاد و می‌فرمود: وقت نماز است، نماز همان امانت الهی است که کوه‌ها و آسمان‌ها از تحمل آن سر باز زدند».

مصطفوی «امانت» را در آیه امانت به معنای مصدري گرفته است و ارتباط خوبی بین معانی مختلف آن برقرار کرده است. وی آورده است امانت یعنی «طمأنینه، سکون، تکالیف تکوینی و تشریعی، اطاعت و تسلیم». از جمله موارد آرامش و استقرار در قبال تکالیف تکوینی، حمل نبوت، قبول خلافت، استعداد برای ولایت، اهلیت و قابلیت برای قبول فیوضات و تجلیات الهی است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۵۱).

۱-۱) کاربردهای قرآنی و واژه‌شناسی

مصدر امانت از ریشه «أمن» است که به صورت ۶۸ واژه در ۷۷ سوره از قرآن، به تعداد ۸۷۹ بار تکرار شده است (۳۵۸ بار در سوره‌های مکی و ۵۲۱ بار در سوره‌های مدنی). «أمن» به معنی «طمأنینه، آرامش و سکون» آمده است و آن ضد «ترس و خوف» است. لفظ «امانت» بر «وديعه» اطلاق شده است؛ زیرا آن وديعه از سوی امانتدار حفظ می‌شود و سبب اطمینان و آرامش وی می‌گردد. واژه «ایمان» نیز از این ریشه گرفته شده است؛ زیرا بر اطمینان عمیق دلالت می‌کند و هر سه این کلمات، یعنی «أمن، امانت و ایمان» ارتباطی با قلب دارد. «أمن» یعنی آرامش و سکون قلب از خطرهای و مشکلات، «امانت» یعنی اعتماد خاطر داشتن به حفظ چیزی از ناحیه آفات که برای امانت قرار داده شده است و «ایمان» به معنی اطمینان قلب و واگذاری تمام اموری به خداوند است که آن امور باعث تقرب انسان به حق تعالی می‌شود (ر.ک؛ واعظ‌زاده خراسانی، ۱۴۲۲ق: ۶۷۷-۶۷۹).

مصدر «امانة» شش بار در قرآن به کار رفته است (۲ بار به صیغه مفرد و بقیه، جمع): «الْأَمَانَةُ» (الأحزاب / ۷۲)، «أَمَانَتُهُ» (البقره / ۲۸۳) — «الْأَمَانَاتِ» (النساء / ۵۸)، «أَمَانَاتُكُمْ» (الأنفال / ۲۷) و «لِأَمَانَاتِهِمْ» (المؤمنون / ۸ و المعارج / ۳).

۲-۱) مفهوم امانت در آیه ۷۲ احزاب، از دیدگاه مفسران

درباره مفهوم «امانت» در این آیه، مفسران هفت دیدگاه کلی دارند که عبارت است از: ۱- ولایت الهی که کامل ترین آن به خلفای خداوند روی زمین، یعنی انبیاء و ائمه^(ع) سپرده شده است. ۲- اختیار. ۳- عقل. ۴- اعضای بدن انسان. ۵- امانت‌هایی که مردم از یکدیگر می‌گیرند و وفای به عهدها. ۶- معرفت خداوند. ۷- واجبات و تکالیف شرعی همچون نماز، روزه و دیگر اوامر و نواهی الهی. خلاصه برخی از این تفاسیر بیان می‌شود.

علامه در معنای «امانت» می‌گوید: «امانت چیزی است که نزد شخص دیگری به ودیعه می‌سپارند تا او آن را برایشان حفظ کند و بعداً به آنها بازگرداند و این امانت مذکور در آیه چیزی است که خداوند به انسان به ودیعه سپرده تا آن را به درستی حفظ کند، سپس همان‌طور که تحویل گرفته بود، به خدا بازگرداند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۴۸).

بسیاری از مفسران «امانت الهی» را به معنای تکلیف و اطاعت گرفته‌اند و با عبارات مشابهی بیان می‌دارند. برخی از آنها بر آنند که مراد از امانت، طاعت است، چون طاعت لازمه وجود است، چنان‌که لازمه امانت، بازگرداندن آن است و عرضه آن به جمادات و نباتات را مجازی گرفته‌اند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۳۶۶ق، ج ۳: ۵۶۴؛ مفید، ۴۲۴ق: ۴۲۲-۴۲۴ و طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۳۶). آلوسی نیز «امانت» را به معنی اطاعت کلیه و تکالیف شرعی آورده است و می‌گوید خداوند به مراعات، محافظت و بازگرداندن آنها امر کرده است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۲۷۰ و نیز، ر.ک؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۹۲-۹۴). یا «امانت»، نماز، روزه، زکات، حج و جهاد [یعنی همان فرایض] یا امانت مردم یا وفای به عهدها [اوامر] و نگاه داشتن زبان از زیاد سخن گفتن، [نواهی] است (ر.ک؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۲۶۱).

خلاصه اینکه گفته‌اند امانت در حق بنی آدم، ادای فرایض و امتثال امر و نهی است و در حق آسمان، زمین و کوه‌ها، خضوع و طاعت است (ر.ک؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۹۲-۹۴).

از قول ابن مسعود نیز آورده‌اند که «امانت»، خواندن نمازهای پنج‌گانه در وقت خود است و پرداخت زکات مال، روزه گرفتن در ماه رمضان، رفتن به حج، سخن راست گفتن، گزاردن وام، عادل بودن در پیمان و ترازو، و بازگرداندن ودیعه‌ها به مردم (ر.ک؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۹۲-۹۴).

مفسران در تأیید این نظر خود نقل قول‌هایی نیز بیان داشته‌اند؛ مانند سخن ابوالعالیه: «آنچه خداوند به طاعت آن امر فرموده یا از آن نهی کرده، امانت است» یا کلام ابن عباس و مجاهد: «امانت، احکام و واجباتی است که خداوند بر بندگانش واجب کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۸۴/۸؛ بانوامین، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۲۶۱).

نظر اکثر مفسران، به‌ویژه مفسران اهل سنت، روی طاعت و تکالیف الهی است که خداوند از انسان خواسته است، گرچه برخی از آنها تأکید روی مصداق‌های خاصی از آن کرده‌اند؛ مانند برخی فرایض همچون نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و... یا بعضی مسائل؛ مانند امانت‌داری، وفای به عهد، صداقت، عدالت، خضوع و به طور کلی، اطاعت از اوامر و نواهی خداوند، اما این دیدگاه قابل دفاع نیست؛ زیرا جنیان نیز تکلیف دارند (ر.ک؛ الرحمن/ ۳۱ و ۳۹؛ الذاریات/ ۵۶)، ولی حامل امانت الهی نیستند. از سویی، البته طبق آیه ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (النور/ ۴۱)، تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است، قطعاً نماز و تسبیح مخصوص خود را می‌داند و نماز آن چیزی نیست که کوه‌ها و آسمان‌ها از تحمل آن سر باز زده باشند.

برخی برای تفهیم معنای امانت (ضمن اشاره به آیه متناسبی) می‌گویند امانت پیمانی است که کسی نسبت به وفای به آن و بازگرداندن به صاحب آن ملزم می‌شود و خدا شأن امانت را در این آیه بزرگ، و نسبت به وفای به امانت امر فرموده است و این همان است که در

آغاز سورة مائده به آن فرمان داده است، چنان که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (طوسی، بی تا، ج ۸: ۳۶۷).

وی ذیل تفسیر آیه اول سورة مائده می گوید این خطابی است از سوی خدا برای مؤمنان معترف به وحدانیت او و تصدیق کنندگان نبوت رسول او و شریعت اسلام که از سوی خدا آمده، خداوند آنها را به وفای به پیمان ها امر کرده است، به ویژه آن پیمان هایی که با خدا بسته اند و خود را ملزم به آن کرده اند، اما در تأویل این عهد و پیمان ها اختلاف کرده اند. سپس به آیه زیر اشاره می کند: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ (البقره/ ۲۷) و نقل قولی می آورد مبنی بر اینکه امانت، امری برای اهل کتاب از سوی خداست. در باب وفا به پیمانی که خدا از آنها گرفت، درباره عمل به آن مواردی که در *تورات* و *انجیل* آمده، در تصدیق محمد^(ص) و آنچه به وسیله او از سوی خدا می آید (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۱۳-۴۱۵). برخی نیز می گویند مراد از امانت، وجود مقدس انبیا و ائمه اطهار است. اینها امانت الهیه و خلفای او هستند که باید آنها را محترم شمارند، اذیت نکنند و از ایشان اطاعت کنند (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۵۳۷).

در تفسیر نمونه از مجموع سخنان گفته شده برای مفهوم امانت یک دسته بندی به شرح زیر انجام شده، سپس به جمع نظرها پرداخته است: ۱- امانت ولایت الهیه و کمال صفت عبودیت است. ۲- اختیار و آزادی اراده که انسان را از دیگر موجودات ممتاز می کند. ۳- عقل که ملاک تکلیف و مبنای ثواب و عقاب است. ۴- اعضای پیکر انسان، مثل چشم، گوش، دست، پا و زبان، هر یک امانت های الهی هستند که حفظ آنها از گناه واجب است. ۵- امانت هایی که مردم از یکدیگر می گیرند و وفای به عهد ها. ۶- معرفت الله. ۷- واجبات و تکالیف الهی، همچون نماز، روزه و حج. سپس در جمع بندی مطلب آمده که انسان موجودی است با استعداد فوق العاده که می تواند با استفاده از آن، مصداق آتم «خليفة الله» شود، می تواند با کسب معرفت و تهذیب نفس و کمالات به اوج افتخار برسد و با اختیار از فرشتگان آسمان هم بالاتر رود. بنابراین، امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و

اختیار و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خداوند و پذیرش ولایت الهیه است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۴۵۲-۴۵۳).

در واقع، تکلیف، مقدمه رسیدن به ولایت الهی و رسیدن به صفت کمال بندگی است. پس در حقیقت، آنچه عرضه شده و مورد نظر است، خود ولایت الهی و کمال بندگی است، نه مقدمه برای رسیدن به مطلوب (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۵۲).

۳- تفسیر و تأویل امانت در تفاسیر روایی شیعه

بسیاری از تفاسیر روایی، «امانت» را به معنا و مصداق «امامت» و «ولایت» گرفته‌اند (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۰۷؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۹۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۱۲ و بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۴۹۹). علی بن ابراهیم قمی آورده است: «امانت، امامت و امر و نهی است و دلیل بر اینکه امامت است، قول خداوند به ائمه^(ع) است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...﴾ (النساء/ ۵۸)؛ یعنی امامت را. پس امانت، امامت است که خدا بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمود. پس آنها از برداشتن آن خودداری کردند که آن را ادعا یا غصب از اهل آن نمایند و ترسیدند از این کار و حمل کرد آن را انسان یعنی فلان» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۹۸). به نقل از مترجمان مجمع‌البیان، منظور از فلان، «بویکر» است.

شیخ صدوق به اسنادش از مفضل بن عمر از حضرت صادق^(ع) روایت مفصلی در باب این آیه آورده است که به اجمال، قسمت‌هایی از آن بیان می‌شود، گرچه قسمت مورد نظر، بخش آخر این روایت است، امام^(ع) فرمود: «خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد خلق نمود، والاترین آنها را ارواح محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه^(ع) بعد از ایشان قرار داد. پس آن را بر آسمان‌ها، زمین‌ها و کوه‌ها عرضه داشت و نورشان آنها را پوشاند. سپس خداوند به آنها فرمود: این جماعت، دوستان، اولیاء، حجت‌های من بر خلقم و ائمه مخلوقات من هستند. کسی را محبوب‌تر از آنها نیافریدم ... پس ولایت/ایشان، امانت من/است در نزد خلق من. کدام یک از شما آن را با سنگینی‌اش برمی‌دارد و برای خودش یا غیربرگزیدگان من ادعا می‌کند؟

پس آسمان، زمین و کوه‌ها از برداشتن آن و از ادّعی مقام ایشان خودداری کردند و از آرزو کردن محلّ ایشان ترسیدند...» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۰۸-۱۱۰ و نیز، ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۴۹۹).

یادآوری می‌شود که بسیاری از مفسّران شیعه در تفسیر و تأویل امانت، ولایت را بیان کرده‌اند و احادیث مربوط به آن را همراه با دلایل خود و شواهد از آیات آورده‌اند، اما شیخ مفید این تفسیر را رد کرده، آن را دور از صواب دانسته است (ر.ک؛ مفید، ۱۴۲۴ق: ۴۲۲-۴۲۴).

۴- تأویل امانت در روایات

در احادیث فراوانی که از ائمه راجع به منظور خداوند از امانت در آیه امانت سؤال کرده‌اند و در پاسخ فرموده‌اند: «ولایت». امام صادق^(ع) در پاسخ به این سؤال فرمود: «هِيَ الْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۳۶۳؛ صفّار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۷۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۴۹۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۸۸۳ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۵۳). علامه ذیل این حدیث توضیحی آورده که منظور از ولایت امیرالمؤمنین^(ع) آن ولایتی است که اوّلین نفر از این امت که به آن رسید و آن را فتح باب کرد، علی^(ع) بود و این یعنی انسان از راه مجاهده به وسیله عبادت خالصانه برای خداوند به جایی برسد که خدا متولّی امور او شود و نه ولایت به معنای محبّت یا امامت و اینکه ظاهر بعضی از روایات، به این معناست، از باب جری و تطبیق است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۵۳).

امام صادق^(ع) نیز فرموده‌اند: «الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ وَالْإِنْسَانُ أَبُو الشُّرُورِ الْمُنَافِقُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۱۰). همچنین از امام رضا^(ع) در باب این آیه سؤال شد و ایشان جواب دادند: «الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مِنْ ادِّعَايَا بَغَيْرِ حَقٍّ كَفَرَّ» (همان: ۱۱۰). از این رو، طبق آنچه از طریق روایات بیان شده، به نظر می‌رسد مقصود از امانت همان ولایت است که هر فردی ادّعی آن را بکند و به ناحق آن را به خود نسبت دهد، کافر است، چنانچه از ابی جعفر^(ع) نقل شده است: «الْوَلَايَةُ أَبْنَى أَنْ يَحْمِلْنَهَا كُفْرًا بِهَا وَ عِنَاداً وَ الْإِنْسَانُ الَّذِي حَمَلَهَا أَبُو قُلَانٍ» (صفّار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۷۶).

۵- تعبیر عرفا از امانت الهی

در میان تفاسیر عرفانی نیز تعبیر مختلفی از امانت شده است؛ از جمله خواجه عبدالله انصاری که امانت را «آتش محبت الهی» می‌داند که آدم قبول کرد (ر.ک؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۰۱). سایر تعبیر عرفا از امانت عبارتند از: عشق، عقل، معرفت، عهد الست، روح، قرآن، اختیار، اسرار حق و فیض الهی که فعلاً در این نوشتار قصد بررسی کلام عرفا نیست و فقط از باب نمونه آورده شد. برخی از این موارد قابل ردّ است؛ زیرا مربوط به فرشتگان نیز هست؛ مانند عقل، معرفت، اسرار حق و برخی مثل قرآن و تکالیف الهی، برای جن هم آمده است، در صورتی که هیچ کدام حامل امانت نشدند.

در تفسیر عرفانی مخزن/الأسرار پس از نقل احادیث ائمه در تفسیر امانت، آن را به روح انسان تأویل کرده است و از باب تطبیق آورده، آیا امانتی بزرگتر و شریف‌تر از روح ملکوتی انسانی (از عالم امر پروردگار) که درباره آن بعد از خلقت بدن فرمود: ﴿وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (الحجر / ۲۹). تصوّر می‌شود که انسان ظالم و نادان قدر او را نشناخته، آن را پرورش نداده، آن را اسیر سرپنجه قوای نفسانی قرار داده است، در صورتی که خداوند این فضیلت را که «از روح خودم نفخه به انسان دمیدم» درباره خلقت هیچ موجودی از موجودات نفرموده است و برای همان روح ملکوتی آدم بود که تمام ملائکه مأمور شدند که به آدم سجده کنند و کسی که این امانت الهی را درست نگهداری کند و آن را نیرومند گرداند و در روز موعود به صاحبش برگرداند، حقّ امانت را ادا نموده است. سپس به عنوان شاهد، بیتی از حافظ آورده است:

«این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست، روزی رُخس ببینم و تسلیم وی کنم»
(امین اصفانی، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۲۶۱-۲۶۳).

۶- تحلیل مصادیق امانت

به نظر می‌رسد مصادیق بسیاری که برای امانت الهی بیان شده است، مقدمه‌ای برای پذیرش آن امانت است. در واقع بشر عقلاً با اطاعت از اوامر و نواهی خداوند در قرآن و به جا آوردن تکالیف الهی به سوی قرب حق قدم برمی‌دارد. با این تقرّب، معرفت او افزون گشته، عشق الهی در او پدیدار می‌گردد. از این رو، همه جا حضور معبود را دیده و کارهایش را برای خشنودی او صورت می‌دهد و این یعنی به خلوص رسیده است. در این مرحله، خدا نیز ولایت امور او را به عهده می‌گیرد. چنانچه خواهد آمد، علامه نیز پیمودن این مسیر کمال و رسیدن به ولایت الهی را «امانت» در نظر گرفته است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۶: ۳۴۹). از آنجا که بالاترین خلوص در انسان کامل است، کامل‌ترین ولایت نیز در وی است.

ملاّصدرا یکی از مصادیق امانت را فیض الهی می‌داند که بر موجودات عرضه می‌شود و آنگاه به اصل آن بازمی‌گردد. وی معتقد است پذیرش بی‌واسطه این فیض وجودی ویژه انسان کامل است، به سبب دوری نمودن از تمام مشغله‌های وجودی و قطع توجه از غیر حق (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۶۱). در واقع، قطع توجه از ماسوی‌الله، به نوعی توصیف عشق با خلوص است.

انسان کامل آئینه تمام‌نمای خداوند و مظهر اسماء الهی است؛ به عبارتی دیگر، او ولیّ خداست و به اذن او بر موجودات دیگر ولایت دارد. کامل بودن او شاید از این لحاظ باشد که وی امانت الهی را به تمام و کمال حفظ نمود، بقیّه انسان‌ها نیز به هر میزان که حفظ امانت کنند و جنبه الهی وجود خود را با تعلّقات دنیوی درنیامیزند، به مقام انسان کامل نزدیک، و به همان میزان از مقام ولایت برخوردار می‌گردند (مانند سلمان فارسی).

ملاّصدرا روح را نیز یکی از مصادیق امانت الهی می‌داند (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۵: ۳۶۲). کسانی که روح را مصداق امانت می‌شمارند، معمولاً با استناد به آیه ﴿... وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي...﴾ (ص/ ۷۲ و الحجر/ ۲۹) است، گرچه آیه ﴿...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (البقره/ ۱۵۶) نیز به درک این مفهوم کمک می‌نماید. چنانچه کسی امانتدار خوبی باشد، این بخش از وجود خود را که از سوی خداوند آمده، آلوده نمی‌کند و با اطاعت از اوامر و نواهی الهی، از

این امانت الهی به‌خوبی صیانت می‌کند تا هنگام بازگشت و تحویل آن به صاحب اصلی در امان باشد و نام او در زمره مؤمنان قرار گیرد (چنان‌که در آیه ۷۳ سوره احزاب به این گروه از انسان‌ها اشاره شده است). در غیر این صورت، مصداق «ظلوم» و «جهول» گردیده است؛ «جهول» از این نظر که این گوهر الهی را نشناخت و «ظلوم» از آن روی که آن را ضایع کرد و با تعلقات دنیایی درآمیخت. انسان آنچه از آرامش، اعتماد، علم و... نیاز دارد، در وجود خود از این منبع الهی به صورت ودیعه می‌یابد، اما اگر از آن غافل باشد، مصداق جهول گشته، این نیازها را از امور دنیوی طلب می‌کند و چون نمی‌یابد، عذاب می‌کشد. چنین کسی در همه عوالم، از جمله عالم دنیا، دائم در عذاب است: ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (العنکبوت/ ۵۴)، چراکه منبع آرامش و ودیعه‌نهاد در خود را نشناخته است (مصداق جهول) یا استفاده نکرده است و از این رو، به خود ظلم می‌کند (مصداق ظلوم). در آیه ۷۳ نیز به این عذاب تأکید می‌نماید: ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ...﴾ (الأحزاب/ ۷۳)؛ زیرا در واقع، کسی که خدا را به عنوان منبع رفع نیازهایش نبیند و به دنبال سایر منابع غیرالهی باشد، برای خدا شریک قائل شده است و مشرک یا منافق است.

اشکالی که در پذیرش روح به عنوان مصداق امانت الهی وجود دارد، این است که روح مقسم انسانها به سه گروه مطرح در آیه ۷۳ نیست و هر سه دسته دارای روح انسانی هستند.

۷- بررسی دیدگاه ابداعی علامه طباطبائی

در میان اقوال بررسی شده مفسران، علامه تحلیل نسبتاً مفصلی در باب معنای امانت با استفاده از قرائن آن در آیه بعد بدین شرح بیان می‌دارد: «از آیه ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ...﴾ (الأحزاب/ ۷۳) استفاده کرده که امانت در آیه ۷۲ چیزی است که نفاق، شرک و ایمان بر حمل آن مترتب می‌شود. در نتیجه، حاملان امانت بر اساس کیفیت حمل آن به منافق، مشرک و مؤمن تقسیم می‌شوند. پس امانت امری مربوط به دین حق است که پایبند بودن یا نبودن به آن نفاق، شرک و ایمان به خدا را به وجود می‌آورد. این امر یا عبارت است از

اعتقاد حق و شهادت بر توحید خدا و یا مجموع عقاید و اعمال یا اینکه عبارت است از داشتن آن عقاید به ضمیمه عمل به آن، یا کمالی است که از نظر داشتن یکی از آن امور، برای انسان حاصل می شود. طبق نظر علامه، از این احتمال ها، احتمال اولی یعنی توحید، منظور نیست، چون طبق آیات قرآن قطعاً آسمان ها، زمین و دیگر اشیاء خدا را یگانه دانسته اند و به حمد او تسبیح می گویند (الإسراء/۴۴) و در آیه امانت به ایای آنها از آن تأکید دارد» (طباطبائی، ۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۳۴۸).

همچنین به معنی دین حق با تفصیل آن هم نیست؛ زیرا آیه تصریح دارد بر اینکه مطلق انسان، یعنی چه مؤمن و چه غیرمؤمن، آن را حمل کردند و پذیرفتند، در صورتی که مشخص است که بیشتر انسان ها ایمان نیاوردند و آن را حمل نکردند و اطلاعی هم از آن ندارند. علامه از این مسئله نتیجه گرفته که احتمال سوم (که در عمل، کاملاً پایبند به دین حق باشند) نیز صحیح نیست و مراد آن، کمال حاصل از پایبندی به توحید نیز نیست؛ زیرا آسمان ها و زمین و دیگر چیزها گویا به یگانگی خداوند هستند. به نظر ایشان، کمال حاصل از اخذ دین حق و علم به آن نیز منظور از امانت نیست، چون به صرف دانستن تکالیف دینی، اموری چون نفاق، شرک، ایمان و به دنبال آن، سعادت و شقاوت حاصل نمی شود و اینها از همراهی اعتقاد درست و پایبندی به عمل به دست می آید.

در نهایت، علامه از بین همه احتمالات، یک مورد باقی مانده را صحیح دانستند که مراد از امانت، کمالی است که از نظر پایبندی به اعتقادات، عمل صالح و طی کردن راه کمال حاصل شود تا انسان از قعر ماده به اوج اخلاص برسد تا جایی که خداوند او را برای خود خالص کند، متولی او شود و تدبیر امرش را به عهده گیرد؛ یعنی آن احتمالی که می تواند مراد از امانت باشد، ولایت الهیه است؛ زیرا در این کمال هیچ موجودی نه آسمان، نه زمین و نه غیر آن دو، شریک انسان نیست. از سوی دیگر، چنین کسی تنها خداوند متولی امور اوست و جز ولایت الهی هیچ موجودی از آسمان و زمین در امور او دخالت ندارد، چون خدا او را برای خود خالص کرده است (ر.ک؛ همان: ۳۴۹).

۸- معنا و تفسیر عرضه امانت با تأکید بر دیدگاه علامه

در باب این پرسش که مراد از ﴿عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، با وجود اینکه این چیزها از جمادات هستند و به کار بردن واژه تکلیف برای آنها صحیح نیست، دو پاسخ مطرح می‌شود که عبارتند از: ۱- مراد از ﴿عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ﴾، اهل آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها هستند. ۲- هدف از معنای آن، تعظیم شأن امانت است و اینکه مقام این امانت را پاس بداریم (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۳۶۷).

علامه چند دلیل می‌آورد مبنی بر اینکه این امانت، ولایت الهی است و مراد از عرضه آن بر چیزهای مذکور در آیه، مقایسه این ولایت با وضع آنهاست؛ یعنی یکایک موجودات را با آن سنجیدند و قیاس کردند و هیچ یک جز انسان، استعداد پذیرفتن و تاب حمل آن را نداشتند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۶: ۳۴۹)، اما انسان قبول کرد و عهده‌دار شد: ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ و این معنای خلیفه است و حفظ خلیفه‌الله حتمی و لازم است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۵۳۷)؛ خلیفه‌ای که خدا برای معرفی انسان به فرشتگان فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (البقره / ۳۰).

۹- علت عرضه امانت بر آسمان‌ها و زمین و اِبا کردن آنها

طبق آیه امانت، موجودات دیگر از پذیرش امانت اِبا کردند و فقط انسان قبول کرد. با این حال، این انسان هم ظلوم و جهول است. معنای امتناع آسمان‌ها و زمین و ترس آنها از امانت و پذیرفتن و حمل آن از سوی انسان آن است که در انسان، استعداد و صلاحیت پابندی و دست یافتن به آن هست، ولی در دیگر موجودات نیست و از عهده آنها خارج است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۶: ۳۴۹؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۵۳۷ و فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق.، ج ۳: ۸۸۳).

در یک بیان کلی، خداوند بحث شأن را مطرح می‌فرماید؛ یعنی آسمان، زمین و کوه‌ها استعداد پذیرش این امانت را نداشتند. و از این رو، اِبا کردند. در اینجا اِبا کردن به معنای انکار

کردن نیست که منافق و مشرک مطرح شود، بلکه می‌فرماید شأن انسان طوری خلق شده که این استعداد را دارد و قابلیت ظهور مراتب عالی ولایت دارد، چنان‌چه در ائمه^(ع) تجلی یافت.

یکی از وظایف الهی، ادای امانت است و آن کس که امانت‌ها را نپردازد، زیانکار است. امانت الهی را بر آسمان‌های برافراشته، زمین‌های گسترده و کوه‌های به‌پا داشته عرضه کردند که از آنها بلندتر، بزرگتر و گسترده‌تر یافت نمی‌شد، اما نپذیرفتند. اگر بنا بود چیزی به دلیل اندازه و توانمندی از پذیرفتن امانت سر باز زند، آنان بودند، اما از کیفر الهی ترسیدند و از عواقب تحمل امانت آگاهی داشتند که ناتوان‌تر از آنها آگاهی نداشت و آن انسان است که خداوند در باب او فرمود: ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (ر.ک؛ شریف رضی، بی‌تا: ۴۲۱).

۹-۱) عرضه امانت و قبول یا رد آن بر موجود صاحب ادراک و اختیار معنا دارد

از لحاظ منطقی و عقلی، عرضه امانت بر موجوداتی بدون ادراک و شعور معنا ندارد و موجودی که صاحب اراده نباشد، پذیرفتن یا رد و ابا کردن او بی‌معناست. برای یافتن موجودات صاحب درک و اراده، از تطبیق برخی آیات در این زمینه می‌توان کمک گرفت. از جمله آیاتی که در آنها صحبت از عبادت کل موجودات عالم هستی است، اعم از سجود، تسبیح و تحمید که عبارتند از: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا...﴾ (الرعد / ۱۵)؛ ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (النحل / ۴۹)؛ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ...﴾ (الحج / ۱۸) و ﴿تَسْبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...﴾ (الإسراء / ۴۴). برخی آیات دیگر که در آنها به تسبیح موجودات تأکید شده است، عبارتند از: الحديد/۱؛ الرعد/۱۳؛ النور/۴۱؛ الأنبياء/۷۹.

در آیات زیر نیز تمام موجودات، حتی جمادات به عنوان موجوداتی که درک، شعور، علم و اختیار دارند، معرفی شده‌اند: البقره/ ۷۴؛ النمل/ ۱۷، ۱۸ و ۱۹؛ الحشر/ ۲۱؛ مریم/ ۹۰؛ النور/ ۲۴؛ یس/ ۶۵ و ۸۲؛ فصلت/ ۲۱ و ۱۱؛ زلزال/ ۴ و ۵؛ الانبیاء/ ۶۹ و هود/ ۴۴.

در برخی از آیات نیز تمام جنبندگان را امت معرفی نموده است و برای آنها رسول، نذیر و حشر در نظر گرفته است؛ مانند ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ (الأنعام/ ۳۸). در این آیه، تمام جنبندگان زمین و آسمان را امت‌هایی مثل انسان‌ها نامیده است و برای آنها حشر در نظر گرفته است. در نتیجه، موجودی که حشر داشته باشد، باید نذیر و رسول هم داشته باشد تا بتواند در پیشگاه الهی پاسخگو باشد. چنان‌چه در آیات بعدی به وجود رسول و نذیر برای تمام امت‌ها تأکید دارد: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر/ ۲۴). یا در ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ...﴾ (النحل/ ۳۶).

مجموعه آیات مذکور که صراحتاً به وجود سجده، تحمید و تسبیح همه موجودات تأکید دارد، این نکته را می‌رساند که عرضه امانت الهی بر موجودات صاحب ادراک و فهم شعور بوده که قدرت انتخاب و یا عدم پذیرش آن را داشته‌اند. بسیاری مفسران نیز بر همین عقیده‌اند؛ از جمله مرحوم طیب می‌گوید: «اینکه برخی گفتند اینها شعور و ادراک ندارند، خلاف آیات است، چنان‌چه مکرر بیان شده که اینها شعور، ادراک، تسبیح، تحمید، ذکر، عبادت، سجده و معرفت دارند و اخبار هم بسیار است. از این رو، مراد از اهل ولایت، انبیاء، ائمه و اولیای حق هستند» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۵۳۷).

البته تعدادی از مفسران نیز بر این اعتقادند که تسبیح موجودات غیرمکلف به معنای تنزیه نیست، بلکه معنای آیت و نشانه بودن دارد؛ از جمله این مفسران، زمخشری، طبرسی و ملا فتح‌الله کاشانی است.

۱۰- مفهوم ظلوم و جهول

طبق نظر علامه امانت الهی که ولایت الهی و کمال صفت عبودیت است، وقتی به دست می‌آید که حامل آن، علم به خداوند و عمل صالح داشته باشد که در واقع، همان عدالت است و کسی که متّصف به این دو صفت (عالم و عادل) بشود، در جایگاهی است که احتمال دارد جاهل و ظالم، بشود؛ زیرا او در حدّ خود و برحسب طبع خویش، جاهل و ظالم است و نمی‌داند که اگر به این امانت خیانت کند، عاقبت وخیمی به دنبال دارد و آن هلاکت دائم و عذاب اوست. این باعث شده که از حمل امانت الهی نهراسد و آن را بپذیرد. از این رو، نوع انسان به سه قِسم منافق، مشرک و مؤمن تقسیم شد و آسمان، زمین و کوه‌ها این سه قِسم را ندارند، بلکه همه مطیع و مؤمن شدند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۵۰). علامه برای تأیید معنای ظلوم و جهول، به موضوع تقسیم‌بندی انسان‌ها که در آیه بعد (الأحزاب/ ۷۳) بیان شده، پرداخته است و به یک نتیجه‌گیری منطقی رسیده است.

در وجود دیگر موجودات، نسبت به کسانی که برای سود بردن از آنها اظهار امانت می‌کردند، امکان خیانت و ظلم نبود و در وجود آنها معنا و مفهوم جهل نبود که این، بلندی معرفت ایشان را آشکار می‌کند و بدین دلیل بود که انسان را ظلوم و جهول نامید (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۸۸۳).

برخی در بیان ستایش انسان، طبق آیه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (التّین/ ۴) جایگاه انسان را تا بهترین نظام خلقت بالا برده‌اند:

«ظلم و جهلش عین عدل و دانش است وضع شیء بر موضعی در بینش است»
(صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۰۱).

البته دو آیه بعدی: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ (التّین/ ۵-۶)، مطابق با سیاق آیه ۷۳ احزاب است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۵۰).

معمولاً بین اول و آخر آیه ارتباط است. از این رو، برای فهم بهتر آیه، توجه به این دو قسمت لازم است. خداوند در آخر آیه مورد نظر، برای بحث امانت ظالم و جاهل را بیان فرمود. با استناد به حدیث پیامبر^(ص) «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۸۱ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۸: ۳۹۱)، به نظر می‌رسد بدین علت باشد که اغلب مردم نسبت به این بزرگواران ظالم و جاهل هستند و حق آنها را نشناختند. در واقع، به خود ظلم کردند و به مرگ جاهلانه مردند. در بسیاری از منابع، پس از حدیث مذکور، عبارت «وَمِيتَةُ الْجَاهِلِيَّةِ لَا تَكُونُ إِلَّا عَلَى كُفْرٍ» آمده است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲: ۳۲۱ و ۳۳۱). در نتیجه، طبق استدلال و روایت فوق، نشناختن مقام و مصداق ولایت، مساوی با کفر و شرک است و طبق آیه «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / ۱۳)، قطعاً شرک، ظلم بسیار بزرگی است و از اینجا دلیل ظلوم بودن بسیاری از انسان‌ها و نیز ارتباط بین ظلوم و جهول مشخص می‌شود (خلاصه آنچه گفته شد، طبق یک رابطه منطقی: جهول بودن ~ جهل نسبت به مقام امامت و ولایت ← شرک و کفر ← ظلم عظیم ~ ظلوم بودن).

چون طبق سیاق در آیه ۷۳ امانت چیزی است که به واسطه آن، عقاب و ثواب صورت می‌گیرد. از این رو، انسان ظلم کرد به نفس خودش و جهل ورزید نسبت به امر پروردگارش (البته منظور کسانی هستند که ولایت ایشان را نپذیرفتند).

برخی نیز گفته‌اند: «انسان این امانت عظیم را پذیرفت، در حالی که از اهمیت موضوع و پیامدهای مخالفت با این امانت آگاهی نداشت و اگر این را می‌فهمید، یا اصلاً قبول نمی‌کرد، یا به آن عمل می‌نمود» (بهرام‌پور، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۹)، چنان‌چه خداوند می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنزَلْنَاهَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (الحشر / ۲۱).

۱۱- تطبیق معنای امانت از تفسیر آیه ۵۸ سوره نساء

در تفاسیر روایی و کتب حدیثی ذیل آیه مذکور، یعنی ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأُمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (النساء/ ۵۸)، روایاتی آمده که امانت را مقام ولایت ائمه^(ع) معنا کرده است؛ از جمله از حلبی، از زراره «أدوا الولاية إلى أهلها» در روایت محمد بن فضیل از امام موسی بن جعفر^(ع) روایت شده است: «هم الأئمة من آل محمد يؤدي الإمام الإمامة إلى إمام بعده و لا يخص بها غيره و لا يزويها عنه: ایشان ائمه از آل محمد^(ص) هستند که باید هر امامی امانت امامت را به امام بعد از خود بسپارد و به دیگری ندهد و از امام هم دریغ ندارد». همچنین «إتانا عني، أن يؤدي الإمام الأول منا إلى الإمام الذي بعده الكتب و العلم و السلاح» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۱۰۰-۱۰۲ و عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۲۴۶).

۱۲- ارزیابی معنا و مصداق امانت الهی با توجه به شواهد آیه ۷۳ سوره احزاب و آیات دیگر

مفسران، عرفا و شعرا در معنا و مفهوم امانت فراوان صحبت کرده‌اند، اما از یک سو، امانت چیزی است که به دست کسی بسپارند و از سوی دیگر، امین کسی است که صاحب این امانت باشد و طبق روایات مذکور در بخش «تأویل امامت در روایات»، این امانت عبارت از ولایت امیر مؤمنین^(ع) است. امام سجاد^(ع) نیز در زیارت امین‌الله به این امانتدار سلام می‌گوید: «السلام عليك يا امين الله». در زیارت جامعه کبیره نیز خطاب به اهل بیت^(ع) آمده است: «أنتم الأمانة المحفوظة» شما آن امانت حفظ شده هستید. در نتیجه، ائمه^(ع) امین‌الله هستند و هیچ خیانتی در آنها نیست و این به دو دلیل است: ۱- موجوداتی تحمل امانت را ندارند که ظرفیت وجودی آنها کم باشد؛ مثل آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها و دیگر موجودات غیر از انسان. در باب انسان اگر چیزی را به او بدهند که بیش از ظرفیت علمی یا عملی او باشد، در دریافت آن مشکل پیدا می‌کند، اما ائمه که به عنوان انسان کامل و مظهر تام خدا هستند، معنا ندارد چیزی بر آنها فائق آید یا ظرفیتی بیش از آنها داشته باشد. از این رو، امانت را پذیرفتند. ۲- هراس از قبول امانت وقتی برای کسی پیش می‌آید که چیزی را به وی بسپارند و نگران باشد

که نتواند به مقصد برساند. ائمه چون به مقصد رسیده‌اند، هراسی از این نظر ندارند. این مسئله به عصمت آنان برمی‌گردد و آنها چون معصوم‌اند، در اینکه امانت را به مقصد برسانند، نه قصور دارند، نه تقصیر.

از سویی، از جمع دو آیه آخر سوره احزاب که اولی می‌فرماید امانت را عرضه کردیم و فقط انسان پذیرفت، و آیه بعدی که می‌فرماید: ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ...﴾^(۷) با توجه به اینکه لام، لام تعلیل یا غایت است، معنای آن چنین می‌شود: «برای اینکه خدا این افراد را عذاب کند». از این رو، رابطه‌ای بین این امانت و منافق و مشرک است؛ یعنی بحث امانت باید امری باشد که به واسطه آن، دسته‌های مختلف منافق، مشرک و مؤمن از هم متمایز شوند. اگر طبق نظر برخی مفسران، امانت همان «عقل»، «اختیار»، «روح»، «عشق» یا «فیض الهی» باشد، به واسطه اینها سه گروه انسان‌های مذکور در آیه از هم متمایز نمی‌شود، چون هر سه دسته به‌ظاهر موارد بیان شده را دارند. از سوی دیگر، فرشتگان نیز عقل دارند، اما امانت‌دار الهی نیستند. اگر چنانچه برخی دیگر از مفسران بیان داشته‌اند، منظور از امانت، «تکالیف الهی» باشد، جتّیان نیز مکلف‌اند و دیگر موجودات نیز در حدّ خود نماز و تسبیح دارند^(۸)، ولی هیچ یک امین خداوند نشدند. معرفت حق تعالی و توحید نیز نمی‌تواند امانت الهی باشد، چون همه موجودات (ر.ک؛ آیات و دلایل عنوان فوق) و همه انسان‌ها (الأعراف/ ۱۷۲) یگانه‌ی خدا را قبول کرده‌اند.

بنابراین، با توجه به دلایل مذکور و شواهد موجود در آیه ۷۳ سوره احزاب، بین عرضه امانت و بحث نفاق، شرک و ایمان ارتباط است؛ یعنی این امانت، میزانی است که به واسطه آن، منافق، مشرک و مؤمن شناخته می‌شوند. امام صادق^(ع) در زیارت مطلقه امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷: ۲۸۷ و ۳۳۰ و عاملی، بی‌تا: ۴۶) در زیارت دیگری نیز از ایشان آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (عاملی، بی‌تا: ۹۲).

خداوند در سوره نحل می‌فرماید: ﴿...إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ كَيَّبَيْنَا لَكُمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ * وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَآ كُنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي

مَنْ يَشَاءُ وَلْتَسُنَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (النحل / ۹۲-۹۳)؛ یعنی خداوند شما را به وسیله او آزمایش می‌کند، برای اینکه مشخص شود برای شما آنچه در آن اختلاف می‌کردید (که کدام حق و کدام باطل هستید. در تفسیر برهان ذیل آیه آمده است: «إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ؛ یعنی به واسطه علی^(ع)» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۴۵۰).

از قسمت آخر آیه فوق (كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) و آیات اول سورة نبا نکاتی به دست می‌آید که عبارتند از: در برخی تفاسیر ذیل سه آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مَخْتَلِفُونَ» (النبا / ۱-۳)، روایات بسیاری از پیغمبر^(ص)، امیرالمؤمنین^(ع)، امام باقر^(ع)، امام صادق^(ع) و حضرت امام رضا^(ع) آمده که «نباء عظیم»، «ولایت، خلافت و وصایت امیرالمؤمنین» است (طیب، ۱۳۶۶، ج ۱۳: ۳۴۹-۳۵۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۵۶۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۴۹۱؛ قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۴۰۱؛ صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۰۷ و طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰: ۱۶۳). البته علامه آن را مربوط به بطن قرآن می‌دانست (نه تفسیر). همچنین از امیرالمؤمنین ذیل این آیه آمده است که می‌فرماید: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنِّي وَلَقَدْ فُرِضَتْ وَلَايَتِي عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ، فَأَبْتَ أَنْ تَقْبَلَهَا» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۵۶۴ و صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۷۷).

در روایت دیگری حضرت رضا^(ع) از پدران خود از حضرت رسول^(ص) می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ حِجَّةُ اللَّهِ وَأَنْتَ بَابُ اللَّهِ، وَأَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ، وَأَنْتَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ، وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۶).

مرحوم طیب ضمن توضیح در این باب، احادیثی را نیز به عنوان شاهد آورده است؛ از جمله اینکه حضرت رسول^(ص) می‌فرماید: «الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِي لِمَنْ هُوَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ مِنْهُمْ الْمَصْدَقُ بِوَلَايَتِهِ وَخِلَافَتِهِ وَ مِنْهُمْ الْمَكْذَبُ بِهَا» در روایت دیگری به نقل از علقمه و نیز اصبع بن نباته آمده که امیرالمؤمنین^(ع) فرموده است: «أَنَا وَاللَّهُ النَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مَخْتَلِفُونَ» و در یکی از آن دو می‌فرماید: «الَّذِي فِيهِ اخْتَلَفْتُمْ». مفسر در ادامه می‌گوید که الف و لام «النبا»، الف و لام عهد است و

«نبأ» مفرد [مربوط به یک چیز] است و از این رو، عمومیت ندارد، مسئله ولایت روح اسلام است و اسلام بدون ولایت فقط یک مجسمه بی روح است. وی اسلام را به یک درخت عظیم مثال زده که ریشه آن، اصول عقاید، قامت آن اخلاق حمیده و شاخ و برگ آن، احکام اسلامی و فروع دینی است، ولی این درخت، میوه و ثمر ندارد تا پیوند ولایت به او نخورد (ر.ک؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۱۳: ۳۴۹-۳۵۰).

همچنین خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (الأنفال / ۲۷). در تفسیر آن آمده است: «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ فِي آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ یعنی در امانت آل محمد (که امانت است از خدا و رسول به شما)، خیانت می کنید»، چنان که رسول خدا^(ص) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتي» و این امانت عظیم بود که بعد از پیامبر در آن خیانت شد، بعد از آنکه قرآن بیان فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (حسنی ابوالمکارم، ۱۳۸۱: ۲۱۵).

وی همچنین به این حدیث پیامبر^(ص) استناد کرده که می فرماید: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» و کفر کسانی را نتیجه گرفته است که روز غدیر عهد شکستند و بعد از پیامبر^(ص) در امانت امامت که حق اهل بیت^(ع) وی بود، خیانت کردند و فدک را از فاطمه^(س) گرفتند و بین خود و دختران خویش قسمت کردند. از قول ابن زید نیز آورده است: «مراد از این امانات، «دین» است: «وَهُؤُلَاءِ الْمُنَافِقُونَ اِيتَمَنَهُمُ اللَّهُ عَلَىٰ دِينِهِ فَخَانُوا إِذَا ظَهَرُوا الْإِيمَانَ وَ اسَرُوا الْكُفْرَ»، یعنی خداوند به منافقان دین را به امانت سپرد و آنها در دین خیانت کردند، چون ایمان خود را ظاهر کردند و کفر خود پنهان نمودند. با این وجه، ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (الشوری / ۲۳) و ﴿آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (الإسراء / ۲۶) از ایمان بود و «إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَىٰ فِي عَلِيٍّ»، دین بود چون رعایت نکردند، ایمان به ظاهر داشتند و کفر پنهان کردند: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة / ۴۴) (حسنی ابوالمکارم، ۱۳۸۱: ۲۱۸).

نکته دیگر در باب دو آیه آخر سورة احزاب این است که اگر منافق، مشرک و مؤمن بخواهند از هم جدا شوند، درباره انسان باید معنی بدهد، چون فرمود آسمان، زمین و... از پذیرش آن ابا کردند و چون معمول نیست کوه‌ها منافق یا مشرک شوند، این گروهی که معمولاً در مؤمن و غیرمؤمن معرفی می‌شود، باید در میان انسان‌ها باشد. در بین مفسران، علامه در این باب به صورت عقلی و پس از آن، روایی در کنار آیات بحثی را مطرح نموده است. چکیده مطالب وی چنین است: «چیزی که به عنوان امانت معروف است، کمال حاصل از دین و اعتقادات است؛ یعنی همان چیزی که به واسطه آن کمالات انسان بروز می‌کند و از سویی، کسانی که کمالات ایشان بروز نکرده، به عنوان منافق و مشرک معرفی می‌شوند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۵۱-۳۵۲). به عبارتی، عده‌ای با دین رشد کرده، علو مقام می‌یابند و خلوص آنان مشخص می‌شود و عده‌ای هم سقوط می‌کنند و نهایت پستی آنها معلوم می‌گردد. کسی که از مخلصان مؤمنان شود، از مشرکان جدا می‌گردد و به دلیل این خلوص، خداوند ولایت او را به عهده می‌گیرد، چنانچه فرمود: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (البقره / ۲۵۷). در نتیجه، این امر ولایت کلیه الهی است؛ یعنی فرد از پایین شروع کرد و رفت تا به بالا رسید و به واسطه خلوص، خداوند ولایت او را پذیرفت و مولای او شد. این مسیری که مؤمن خالص رفت، همان صراط مستقیم است و در طول مسیر، منافق، مشرک و مؤمن خالص از هم جدا شدند. صراط مستقیم طبق روایات، ولایت کلیه یا ولایت امیرالمؤمنین^(ع) است. پس چیزی که ولایت امرش را خدا به عهده می‌گیرد، مسیر ولایت کلیه است و این مسیر توانایی دارد که منافق، مشرک و مؤمن را جدا کند. از این رو، می‌توان گفت این مسیر همان میزان است که به امیرالمؤمنین^(ع) تأویل شده است، چنانچه در تفسیر قمی ذیل آیه ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾ (الشوری / ۱۷) آورده است: «المیزان، امیرالمؤمنین^(ع) و دلیل بر این گفته، سخن خداوند است در آیه ۷ سورة الرحمن که می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ قَالَ يَعْنِي الْإِمَامَ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۷۴). همچنین ذیل آن آورده است: «﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ قَالَ السَّمَاءَ رَسُولُ اللَّهِ^(ص) رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَالْمِيزَانُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) نَصَبَهُ لِخَلْقِهِ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۴۳). بنابراین، از مجموع آیات مذکور و روایات ذیل آن می‌توان نتیجه گرفت که حضرت علی^(ع) میزان و محک است که همه خود را

بر ایشان عرضه می‌کنند که آیا توانسته‌اند امانت را عرضه کنند یا نه و هر کس خوب عرضه کرده، مؤمن و خالص است و گرنه منافق و مشرک است.

نتیجه‌گیری

تاکنون برای معنا و مصداق امانت الهی در آیه امانت تحلیل‌ها و تفاسیر گوناگونی عنوان شده است، ولی کمتر با توجه به آیه بعد از آن مورد بررسی قرار گرفته است. سیاق آیه آخر سوره احزاب، علت و غایت دسته‌بندی انسان‌ها به سه دسته منافق، مشرک و مؤمن است. از این رو، امانت باید میزانی باشد که به واسطه آن این سه دسته از هم جدا شوند. بیشترین مصادیق بیان شده از سوی مفسران عبارت است از:

۱- اختیار و تکالیف شرعی همچون نماز، روزه و دیگر اوامر و نواهی الهی که بیش از همه مورد اقبال مفسران قرار گرفته است. این موارد به عنوان مصداق امانت، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا جنیان نیز مختار و مکلف هستند، در حالی که تنها حامل امانت، انسان است. با استناد به آیات قرآن، دیگر موجودات نیز در حدّ خود تکالیفی چون ذکر، نماز و تسبیح دارند.

۲- امانت‌هایی که مردم از یکدیگر می‌گیرند و نیز وفای به عهدها در برخی تفاسیر، از مصادیق امانت معرفی شده است. این دو مورد جزو اوامر الهی محسوب می‌شوند و همان ادله برای نقض آن حاکم است.

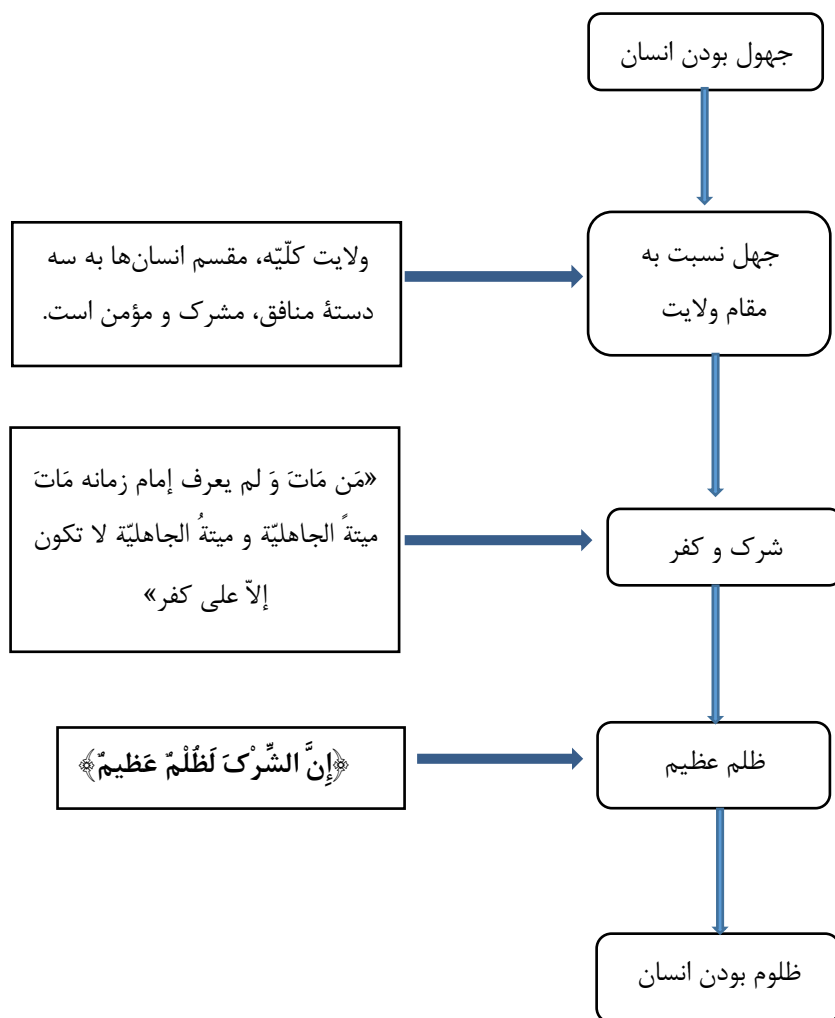
۳- برخی عقل را مصداق امانت الهی می‌دانند، اما با در نظر گرفتن اینکه فرشتگان دارای عقل‌اند و امانتدار الهی نگشتند، همچنین عقل مُقسّم انسان‌ها به مؤمن، کافر و منافق نیست؛ زیرا کافر و منافق نیز به ظاهر عقل دارد. بنابراین، مصداق امانت، عقل هم نمی‌تواند باشد.

۴- گروهی توحید و معرفت خداوند را به عنوان مصادیق امانت گرفته‌اند، اما از آنجا که این دو مخصوص انسان نیست و در دیگر موجودات به‌ویژه در فرشتگان و جنیان، در حدّ خودشان نیز وجود دارد که این مصداقیابی صحیح به نظر نمی‌رسد.

۵- دین حقّ و عمل به آن را برخی مصداق امانت می‌دانند، در حالی که آیه تصریح دارد که همه انسان‌ها آن امانت را پذیرفتند، اما به گونه‌ای که مشاهده می‌گردد، بسیاری از مردم بی‌دین هستند.

۶- آنچه که علاّمه مصداق امانت الهی بیان نموده، کمال دین است؛ یعنی ولایت کلّیه الهی که از سوی خداوند به خلیفه‌اش در زمین به ودیعه سپرده شد و دیگر موجودات استعداد پذیرفتن آن را نداشتند. در این باب، هیچ موجودی شریک انسان نیست، اما انسان‌ها به واسطه آن از هم متمایز می‌گردند و بالاترین حدّ آن به انسان‌های کامل و خلفای الهی روی زمین، یعنی انبیاء و ائمّه^(ع) سپرده شده است. در این نوشتار، این نظر با استناد به دیگر آیات و تفاسیر ذیل آنها و روایات تقویت شده است و آن ولایتی است که اولّین کسی که از این امت به آن رسید، امیرالمؤمنین^(ع) بود. از این رو، لقب ایشان در ادعیه و زیارات مأثور، «امین‌الله» است.

۷- عرفا نیز مصادیقی بیان کرده‌اند؛ از جمله: عشق، عقل، معرفت، عهد الست، روح، قرآن، اختیار، اسرار حق و فیض الهی. دلایل ردّ برخی از این موارد، مثل عقل، اختیار و تکلیف بیان شد و برخی نیز مانند عشق، روح و فیض الهی، به عنوان مصداق امانت، قابل اثبات نمی‌باشد؛ زیرا مقسّم انسان‌ها به سه گروه مذکور نیست. با در نظر گرفتن ولایت کلّیه الهی به عنوان مصداق امانت خداوند، می‌توان معنای ظلم و جهل کثیر انسان را به صورت آشکار زیر نشان داد.



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برای نشان دادن شدت و عظمت این ظلم به صیغه مبالغه آمده است.
- ۲- آیات مربوط به آن، ذیل عنوان «عرضه امانت و قبول یا رد آن، بر موجود صاحب ادراک و اختیار، معنا دارد» گذشت.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق.). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تصحیح مهدی لاجوردی. چاپ اول. تهران: نشر جهان.
- _____ . (۱۴۰۳ق.). *معانی الأخبار*. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- امین، سیده نصرت. (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بهرام پور، ابوالفضل. (۱۳۸۶). *نسیم حیات*. چاپ اول. قم: آوای قم.
- حسنی ابوالمکارم، محمود بن محمد. (۱۳۸۱). *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*. تهران: نشر میراث مکتوب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول. دمشق — بیروت: دارالعلم — الدار الشامیه.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (بی تا). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتاب العربی.
- عاملی، محمد بن مکی. (بی تا). *المزار (للشهید الأول)*. تصحیح محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی. قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۵). *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین*. تهران: حکمت.
- _____ . (۱۳۶۰). *أسرار الآیات*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق.). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*. تحقیق محسن بن عباسعلی کوجه باغی. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- صفی علیشاه، حسن بن محمدباقر. (۱۳۷۸). *تفسیر صفی*. تهران: انتشارات منوچهری.
- طباطبائی سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیّه قم.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نور الثقلین*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰ق.). *کتاب التفسیر*. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: چاپخانه علمیّه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العين*. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۴۰۶ق.). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق.). *تفسیر القمی*. تصحیح طیب موسوی جزائری. قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹ق.). *کافی*. قم: دار الحديث.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر القرآن المجید*. تحقیق محمدعلی ایازی. چاپ اول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
- میبدی، احمدبن ابی سعد. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عده الأبرار*. تحقیق علی اصغر حکمت. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- واعظزاده خراسانی، محمد و دیگران. (۱۴۲۲ق.). *المعجم فی فقه اللغة القرآن و سر بلاغته*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیّه.